

متن پرسش

با سلام و عرض ارادت خدمت استاد گرامی. استاد بنده توفیق داشته ام که چند سال به صورت مدون سخنرانی های شما را گوش کنم؛ گاهی بارها و بارها یک سخنرانی جنابعالی را گوش کرده ام و در تمام این مدت یک سوال ذهن مرا به خود مشغول کرده است و آن سوال این است که «چرا سخنرانی های استاد برایم تکراری نمی شوند؟» استاد میدانم که از تمجید و تعریف گریزانید و بدون آنکه بخواهم به قصد تمجید و ستایش صرف، سخنی به میان آورده باشم، در سخنان شما متاعی یافت می‌شود که شاید در کلام کمتر کسی از دعوت کنندگان به دینداری در عصر امروزی میتوان یافت. پی بردن به عمق مطالب شما نه بوسیله عقل دکارتی و استدلال صرف ممکن است و نه علم کلام و فقه در این عرصه راهگشاست. تفکر است ولی نه تفکر از نوع تفکر محض فلسفی، که بیشتر نوعی تذکر و تدبر است و نوعی نگرستن در عمق وجود خویش در رابطه با پدیده هایی که در زندگی با آنها مواجه می شویم. مطالب شما گاهی به بیدار شدن یک عقل گمشده و پروراندن یک استعداد نهفته در وجود انسان منجر می شود؛ عقل گمشده و استعدادی در اعماق وجود انسان که چون در این دوران مدرن پرورش و رشد و نمو نیافته، به صورت نهفته و بالقوه باقی مانده و با تدبر و تفکر در سخنان شما این استعداد و این گوهر درونی بیدار میشود و انسان با چشمی دیگر به عالم و به خویشتن می نگرد. در این خصوص خواستم نظر خود استاد را جویا شوم که آیا این به علت نوع رویکرد شما در دعوت به دینداری ست که به نظر این حقیر همان نوع رویکرد قرآن است نسبت به دعوت به دینداری؟ چرا که عرایض جنابعالی یک نوع دعوت به تفکر از طریق تذکر است همانند تذکرات قرآنی و لذا با تکراری گوش کردن به هیچ وجه تکراری نمی شوند چرا که یک نوع شیوه ابلاغ و تذکر از نوع قرآنی ست. آیا شما به این اصل قائل هستید که مبلغین باید برای ترویج و تبلیغ دین از قرآن الگو بگیرند چون بهترین مبلغ دین، خود خداست و از طریق قرآن؟ التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این‌جا حکایت، شخص طاهرزاده نیست؛ بحث در نگاهی است که در معارف عالیۀ دینی با ما در میان گذاشته می‌شود که آن معارف، اشاره به افق‌های متعالی می‌باشد و معلوم است که آن‌گاه که با نظر به حقیقت، میدان‌های مختلف را آینه ظهور حقیقت دانستیم، حال مائیم و دریایی از حقیقتی که تنها و تنها در افق زندگی به ظهور می‌آید بدون آن‌که تصور کنیم که فردا، صاحب آن حقیقت می‌شویم و بدون آن‌که گمان کنیم نسبت به آن حقیقت بیگانه هستیم. و این البته

با حضور در تاریخی پیش می‌آید که تاریخ برگشت خدا به جامعه و برگشت انسان به خود است. آنچه به طور کامل و اکمل در مولای‌مان علی «علیه‌السلام» یافتیم که چگونه حضرت به خوبی متوجه شدند با اسلام دو چیز در حال طلوع و تولد است. یکی «حقیقت» و دیگر «انسان»، و خود را با اُنس هرچه بیشتر به قرآن با رویکرد اُنس با اشارات کلام الهی و خود را به سجایای انسانی با رویکرد آنکه هر اندازه بزرگی از خود نشان دهند در واقع بیشتر به خود نزدیک شده‌اند. و حال مائیم و نوعی از زندگی که باز روبه‌روشدن با افقی که با انقلاب اسلامی در مقابل ما برای نظر به «حقیقت» گشوده شد و مائیم و انسانیتی که بیش از پیش باید در خود و در دیگر انسان‌ها تجربه کنیم. آیا این نوع حضور می‌تواند تکرارپذیر باشد؟ و آیا این نوع حضور می‌تواند منحصر به افراد عادی مانند امثال بنده باشد؟ موفق باشید